گفت‌وگو با رضا بهبودی به بهانه اجرای «ماجرای مترانپاژ» به کارگردانی محمدحسن معجونی:

تراژدی‌هایی که به تعقل دامن می‌زنند

شرق: رضا بهبودی در چند سال اخیر یکی از بهترین بازیگران تئاتر ایران بوده و در نمایش‌های موفقی به ایفای نقش پرداخته است. اخیرا او با فیلم «اکسیدان» بر روی پرده سینما و نمایش «ماجرای مترانپاژ» به کارگردانی محمدحسن معجونی بر روی صحنه تئاتر به ایفای نقش پرداخته، به همین بهانه گفت‌وگویی با ایشان انجام داده‌ایم:

در ابتدا درباره نقشی که در این نمایش بازی می‌کنید کمی توضیح بدهید. شخصیت کالوشین به‌عنوان مدیر هتل را چگونه شخصیتی شناختید؟ چه تحلیلی بر این نقش داشتید؟

کالوشین مدیر هتلی است که ظاهرا خیلی هم مدیر هتل نیست، چون آن‌طوری که کم‌کم از ابعاد نقش می‌فهمیم گذشته‌اش پر از تجربه شغل‌های متفاوت بوده است. بنابراین ابتدا به ساکن ایشان مدیر هست ولی خیلی مدیر هتل نیست.

تجربه‌های همکاری متعددی با حسن معجونی در سال‌های اخیر داشتید؛ از جمله باغ آلبالو و ستوان اینیشمور که محتوا و فضاسازی مختلفی داشتند. تأثیر کارگردانی ایشان بر سبک بازی شما در کدام نمایش را بیشتر پسندیدید؟

حقیقتا در این سال‌ها من از ایشان بسیار آموختم. از اولین تئاترهای دانشکده این افتخار را داشتم که در بعضی از کارهایی که ایشان هم حضور داشتند یا کار می‌کردند بازی کنم و کم‌وبیش این یادگرفتن‌ها و آموختن‌ها بوده است تا همین الان که جلوی شما نشسته‌ام. بنابراین من همیشه در طول این کارها از حسن معجونی یاد گرفته‌ام. مهم‌ترین مسئله این است که شما وقتی با یک کارگردان کار می‌کنید دغدغه‌های زیباشناختی و حساسیت‌هایشان را ادراک کنید. من هم سعی کردم در حد توانم بفهمم که ایشان به‌عنوان سرپرست گروه «لیو» چگونه به متن‌ها نگاه می‌کنند. سعی می‌کنم رویکرد ایشان را در گروه بفهمم. بنابراین بعضی از آن مؤلفه‌ها را که اگر بخواهم اینجا بشمارم، سعی کردم رعایت کنم. اینکه نگاه‌مان به متن نگاهی باشد که در آن ایده‌پردازی شود و بفهمیم که چگونه آن را با جامعه معاصر در ارتباط تنگاتنگ‌تری قرار دهیم. خیلی وفادار به «الف» تا «ی» متن نباشیم. به معنای اینکه به نفع ارتباط صحیح‌تر و صریح‌تر با مخاطب و پیداکردن راهی تازه برای متن‌های تا اینجا اجراشده یا متنی مثل «ماجرای مترانپاژ» که برای اولین‌بار اجرا شده است، باشد. یکی از آن مؤلفه‌ها مثلا این است که فرضا از فشار لحظه‌های سنگین عاطفی باید کم کرد و خیلی اسیر داده‌های معناشناختی متن نبود. معنا در لحظه‌لحظه اجرا یا مضمون و اندیشه نمایش‌نامه در شکل اجرائی و روایی کار منتقل می‌شود و خیلی اسیر این نباید بود که تأکید مضاعف بر اندیشه متن گذاشته شود. برای اینکه مخاطبان ما دچار سوءتفاهم نشوند لازم است توضیح بدهم که معنایش این نیست که ما برای متن ارزش قائل نیستیم. فی‌الواقع برای آن ارزش قائل هستیم به این معنا که اندیشه نویسنده و حرفی که دارد می‌زند را چگونه اجرائی کنیم و فکر کنیم فرضا اگر همه جملات متن را مخصوصا آنهایی که قصارگونه و پرنغز هست با آب‌وتاب بیشتر بگوییم اجرای بهتری خواهیم داشت.

به نظر می‌رسید قصه نمایش‌نامه اجازه ایرانیزه‌شدن را به مترجم، کارگردان و بازیگر داده است، خودتان در خوانشی که در متن داشتید چه دیالوگ یا موقعیت‌هایی را با توجه به مختصات اجتماعی و فرهنگ خودمان و همچنین نیاز مخاطب پیشنهاد کردید؟ و تحت عنوان بداهه به نقش خودتان اضافه کردید؟

همان‌طور که گفتید ایده مناسبی در این متن وجود دارد. باید کارگردان و گروه اجرائی به این فکر بکنند که این ایده را در قالبی که دارد عرضه می‌شود گسترش داد و آن را فهم‌پذیر کرد، کنش‌های آن دربیاید و کنش‌ها منتقل بشود. در این راستا خود آقای معجونی با پیشنهادات جذابی که داشتند، کمک‌حال اصلی قضیه بودند. بنده حقیر هم در حد توانم در طول اتودها همیشه پیشنهاداتی را عرضه می‌کنم و این کارگردان هست که بایستی آنها را انتخاب کند. مسئله اصلی اگر این باشد که کاراکتر ما کاراکتری است که به قولی ترسیده‌خاطر است و آدمی هست که سعی می‌کند از در افتادن با خود واقعی‌اش پرهیز کند، آن وقت خود این موضوع ایده‌ای می‌شود که ببینیم چطور می‌توان کمی آن را با مناسبات و مسائل جامعه ما آشکارترش کرد. صحنه‌های زیادی در اجرا وجود دارد که از رهگذر پیشنهادات بازیگران و خود آقای معجونی به وقوع پیوسته است که الان در متن نیست.

آیا برای خلق نقش کالوشین به دایره الهام از جامعه‌ای که در آن افراد با بی‌سوادی ساده‌انگارانه‌ای نسبت به واژه مترانپاژ به سمت پذیرش حماقت و بعد از آن به بلاهت و سپس به بی‌شعوری میل می‌کنند روی آوردید؟

اگر منظورتان نمونه عینی در جامعه خودمان است، من نمی‌خواهم آن را به خارج از خودم منتقل کنم، شاید خود من هم یک کالوشین در زندگی روزمره‌ام باشم که از یک چیزهای بی‌خودی می‌ترسم و به قولی باید آنها را در خودم پیدا کنم. مهم فهم کنش اصلی متن است که چطور آن را در مناسبات خودتان پیدا کنید، باورش کنید تا از آن طریق تماشاگر باورش کند. من واقعا فکر نمی‌کنم این اجرائی برای مخاطبان است، این اجرائی است برای من بازیگر، که خودم را در آن پیدا کنم که چقدر کالوشین هستم.

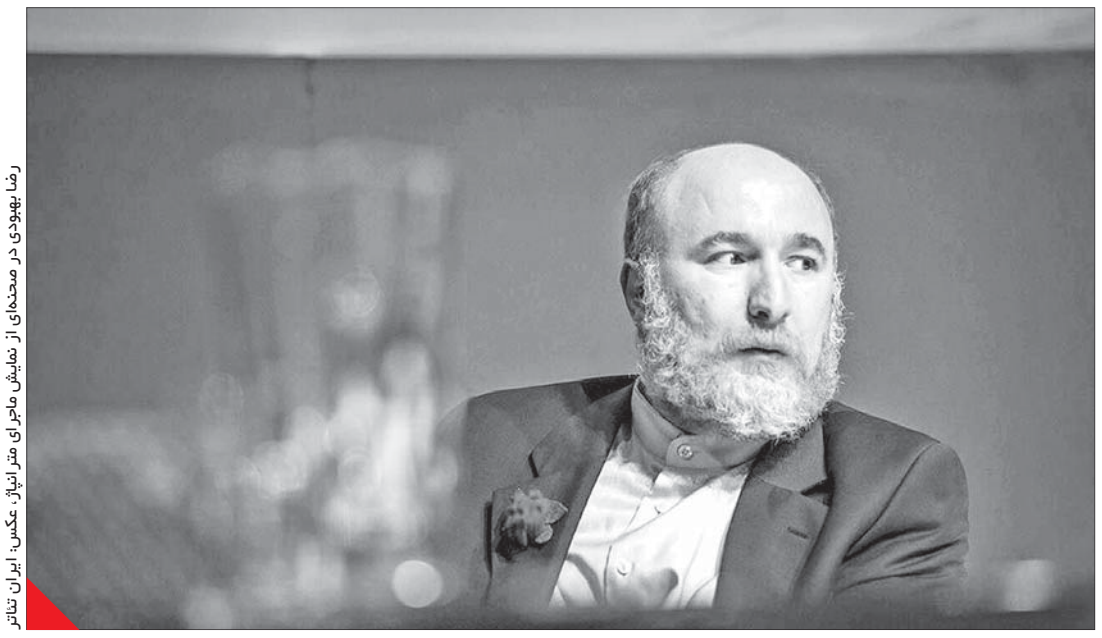

رضا بهبودی در صحنه‌ای از نمایش ماجرای مترانپاژ. عکس: ایران تئاتر

الکساندر وامپیلوف نویسنده نمایش‌نامه است که مخاطب ایرانی بیشتر او را با نمایش‌نامه «شکار مرغابی» می‌شناسد به نظر شما شکل روایت او طرح سیستم حاکم بر جامعه است یا بیشتر متمرکز بر درگیری‌های درونی شخصیت‌های نمایش‌نامه است که نقد بر بسیاری از رفتارهای فردی و بازتاب اجتماعی آن دارد؟

به نظر من هر دو سویه است، یعنی بررسی فاجعه‌ای که ظاهرا در بیرون در حال رخ‌دادن هست و اجتماع و جامعه و مدیریت آن را ایجاد کرده است. اما در کارهای وامپیلوف بررسی این در درون خود کاراکتر هم قابل پیگیری است. یعنی فقط سویه اجتماعی اثر نیست که قرار است مطرح شود بلکه خود فردیت آدمی است که در چنین جوامعی نادیده گرفته شده و بازیابی و بازشناسی کاراکتر در موقعیت جدیدی قرار می‌گیرد. بنابراین فهم و بررسی درون کاراکترها از اهداف نویسنده بود. خوبی این متن است که با وجودی که آن سویه اجتماعی که مورد پرسش قرار می‌گیرد، اما فرد در این میان تطهیر نمی‌شود، یعنی همه گناه‌ها تقصیر عوامل بیرونی و مدیریت هم تلقی نمی‌شود. اینکه در همین سیستمی که محدودکننده است، آن‌وقت چرا عده‌ای آزادتر زندگی می‌کنند؟ پس این مورد فردی است، به این معنا که خود افراد هم تن به پذیرش سیستم می‌دهند. آدم‌هایی که به هر دلیلی از کاراکتری برخوردارند که ترسوتر هستند، اینها مناسب سیستمی هستند که می‌ترساند. بنابراین این نقد دوسویه است. یعنی هم نقد جامعه‌شناختی و هم نقد روان‌شناختی افراد را دارد.

هر متنی سازوکار خودش را دارد و هر بازیگر باید به همراه دیگر بازیگران یا کارگردان مؤلفه‌های درخور آن نقش را پیدا کنند. در اجرای «همه چیز می‌گذرد تو نمی‌گذری» که مونولوگی از آقای چرمشیر است، در آنجا که تک‌نفره بازی می‌کردم وضعیت پیچیده‌ای که سویه‌های کمیک شکل می‌گرفت بیشتر در کلام رخ می‌داد و به خاطر همین اکت بدنی به خاطر نابینابودن کاراکتر آنجا صورت نمی‌گرفت

چقدر کاراکتر کالوشین را در موقعیتی که به آن دچار شده است در کنش و واکنش‌هایی که با دیگر کاراکترها دارد زمینه‌ساز برای فاش‌کردن ذات دیگر کاراکترها مثل «مارینا»، «کامایف» و «بوریس» می‌دانید؟

وضعیتی که برای این فرد به وجود آمده، در سلسله‌روابطی که با دیگران دارد تأثیرگذار است. اگر این اتفاق پیش نیامده بود، شاید مسئله‌ای که مارینا و کاراکتر الگ با هم داشتند آشکار نمی‌شد. گویی اینکه ما می‌فهمیم که کالوشین از روابط آنها باخبر است ولی چشم‌پوشی کرده بود. چشم‌پوشی به معنای آنکه نخواسته بوده یا می‌ترسیده که وارد آن حوزه شود و به زندگی چندگانه‌ای ادامه داده است. کاراکتر کامایف که آقای چنگیزیان بازی می‌کنند که خودش را استاد دانشگاه معرفی می‌کند، همین‌گونه در این بستر مفتضح می‌شود، یعنی کسی که ادعا می‌کند همه‌چیزدان است ولی ما می‌فهمیم که چیزی نمی‌داند و کاراکترهای دیگر هم به واسطه درگیری‌ای که کاراکتر اصلی پیدا می‌کند، در اندازه خودشان در یک وضعیت جدید قرار می‌گیرند و طبعا مسائل آنها بیرون ریخته می‌شود.

در سال‌های اخیر، در نمایش‌های زیادی ایفای نقش کردید که شاید بتوانیم بگوییم سبک اغلب آن نمایش‌ها کمدی بوده است؛ ازجمله «سنگ‌ها در جیب‌هایش»، «همه چیز می‌گذرد تو نمی‌گذری» و هم‌اینک هم در نمایش ماجرای مترانپاژ که یک نمایش کمدی هست بازی می‌کنید. جنس کمدی این نمایش‌ها را چقدر متمایز از هم می‌بینید و در سبک بازی شما چه تأثیری دارد.

هر متنی سازوکار خودش را دارد و هر بازیگر باید به همراه دیگر بازیگران یا کارگردان مؤلفه‌های درخور آن نقش را پیدا کنند. در اجرای «همه چیز می‌گذرد تو نمی‌گذری» که مونولوگی از آقای چرمشیر است، در آنجا که تک‌نفره بازی می‌کردم وضعیت پیچیده‌ای که سویه‌های کمیک شکل می‌گرفت بیشتر در کلام رخ می‌داد و به خاطر همین اکت بدنی به خاطر نابینابودن کاراکتر آنجا صورت نمی‌گرفت. یا مثلا در اجرای «سنگ‌ها در جیب‌هایش» من و آقای پارسا پیروزفر هر کدام هشت، ۹ نقش را بازی می‌کردیم و بعضی از نقش‌های آن نمایش‌نامه جدی‌تر و بعضی از آنها کمیک‌تر بود و با توجه به نیاز هر کدام از آن نقش‌ها در بدن یا در کلام یا در لحن اتفاقات متعددی می‌افتاد. در اینجا با یک کمدی موقعیت نزدیک به فارس و مضحکه‌ای سروکار داریم که نیاز به ریتم تند دارد و رفتار بدنی به خاطر تغییر مواضعی که شخصیت انجام می‌دهد باید نمود بیشتری پیدا کند. این رنگارنگی رفتار و لحنی که هم‌اینک در این اجرا از سوی بنده می‌بینیم به خاطر نیاز و ویژگی‌های این نقش است. این نقش خودش می‌گوید که تا اینجا به آب‌وآتش زده و به هزارویک کار متوسل شده است تا اصطلاحا این دو لقمه نان را به دست بیاورد تا زندگی و اموراتش بگذرد. بنابراین این نقش عملا نیاز به رفتاری روی صحنه دارد و نه‌فقط در کلام که اصطلاحا بازیگربودن کاراکتر را آشکار کند. انگار خودش مدام رنگ عوض کرده، بنابراین به زعم خود بلد شده که چطور از شرایط عبور کند. اما این‌بار در آن گیر می‌کند.

به نظر شما جنس نمایش «ماجرای مترانپاژ» بیشتر یک طنز سیاه می‌تواند باشد که یک موضوع تحریف‌شده، را به تماشاگر القا می‌کند، یا خودتان به‌شخصه آن را یک کمدی موقعیت (سیت‌کام) می‌بینید؟

کمدی سیاه. نمایش می‌خواهد تماشاگر را متوجه این نکته کند که او هم در زندگی خودش و در بیرون از این سالن چگونه زیسته است. دیدن وضعیت تراژیک کاراکتر یک تلنگر است. البته بگویم نه از آن دست تراژدی‌هایی که به پالایش و تزکیه خاطر مخاطب منجر می‌شود. بلکه قرار است بیشتر به تعقل دامن بزند و او را به زندگی‌اش تا اینجا ارجاع بدهد و این پرسش را ایجاد کند که او واقعا چگونه با ترس‌هایش برخورد کرده و چگونه در یک جامعه سرکوبگر زندگی کرده است.

نمایش «ماجرای مترانپاژ» هم می‌تواند کمدی موقعیت باشد که حاصل از گرفتارآمدن قهرمان در شرایط ناطلبیده و گاهی متضاد با موقعیتش که در کمدی‌های آنتوان چخوف جنبه اجتماعی بیشتری را شاهد هستیم و هم می‌تواند کمدی شخصیت باشد که در آن ویژگی‌های اخلاقی یا رفتاری قهرمان که خلاف عرف جامعه است یا به شیوه‌ای اغراق‌آمیز بزرگ‌نمایی شده مثل خسیس مولیر. فکر می‌کنید شخصیت کالوشین را در کدام طبقه قرار می‌دهید؟ و قرار هست کدام وجه آن پررنگ شود اگر بخواهیم مقایسه کنیم؟

فکر می‌کنم با توجه به سنتی که به هر حال در روسیه وجود داشته است و وامپیلوف، «چخوف» را پشت سر داشته، از جهاتی به فضای چخوفی نزدیک است. اینکه آدم‌ها در موقعیت جدیدی که برایشان پیش می‌آید رنگ عوض می‌کنند و تحت شرایط عمل می‌کنند و خیلی از مسائلی که تا اینجا مدعی آن بودند، عمیق و ریشه‌دار در آنها نبوده است. آنها گمان می‌کردند که این‌طوری هستند ولی این موقعیت‌ها به اینها نشان می‌دهد که «نه، تو این‌طوری نبودی»، «تو این‌طوری نزیستی»، «تو فقط فکر می‌کردی که این‌طوری هستی». اما از جهاتی به آن سنت مولیری هم نزدیک است به خاطر این یک خصیصه کاراکتر پررنگ و گنده می‌شود و روی این رفتار زوم شده و مابقی رفتارش واکاویده می‌شود.

«زبان تمشک‌های وحشی» شنیده شد

شرق: از ۹ مرداد اجراهای نمایش «زبان تمشک‌های وحشی» نوشته نغمه ثمینی و به کارگردانی شیوا مسعودی در سالن پالیز با استقبال تماشاگران آغاز شده است. نمایش«زبان تمشک‌های وحشی»، تازه‌ترین همکاری شیوا مسعودی در مقام کارگردان و نغمه ثمینی در مقام نویسنده از ۹ مرداد با بازی صابر ابر، الهام کردا و علی شادمان روی صحنه رفت. دیگر عوامل این اجرا عبارتند از تهیه‌کنندگان: سما اکبری‌تاجیک، ایمان یزدی، مدیر تولید: امیرسپهر تقی‌لو، مجری طرح: دیاکو خاکی، طراح لباس: غزاله معتمد، طراح صحنه: مهناز اسماعیلی، سالواتوره پاسارو، آهنگساز و طراح صدا: محمدرضا جدیدی، طراح نور: علی کوزه‌گر، طراح گرافیست: صالح تسبیحی، و... .همچنین استودیوی mop از ایتالیا طراحی صحنه و فضاسازی مجازی این نمایش را برعهده دارد. این نمایش مرداد و شهریورماه سال جاری ساعت ۱۸:۴۵ در تماشاخانه پالیز روی صحنه می‌رود.

«بانویی از اسلو» آمد

پوستر نمایش «بانویی از اسلو» با طراحی مرتضی آکوچکیان رونمایی شد و بلیت‌فروشی این نمایش از ساعت ۱۲ ظهر پنجشنبه پنجم مردادماه آغاز شده است. «بانویی از اسلو» برداشتی آزاد از طرح داستانی «خانه عروسک» نوشته هنریک ایبسن است که مجید رحیمی‌جعفری با دگرگونی کامل قصه، آن را به نگارش درآورده، به گونه‌ای که داستان در زمان حال می‌گذرد. این نمایش‌نامه که به تهیه‌کنندگی کتایون کیخسروی به مدت ۲۰ شب در تالار حافظ روی صحنه خواهد بود، قصه عشق است و حسادت، فداکاری و ذلت. شهریار صیقلانی، نازنین فراهانی، سوگل قلاتیان، حسام منظور و پیام امیرعبداللهیان بازیگران نمایش «بانویی از اسلو» هستند که به کارگردانی مشترک مجید رحیمی‌جعفری و علی اتحاد از ۹ مردادماه در سالن حافظ روی صحنه رفته است. شهریار صیقلانی، خواننده، نوازنده و آهنگ‌ساز سبک راک در این نمایش چند ترانه مشهور را بازخوانی می‌کند. نمایش‌نامه «بانویی از اسلو» تمامی مؤلفه‌های ژانر نوآر سینما را در خود جای داده و گرامیداشتی برای قصه‌های جذاب و ارجاع به فیلم‌های سینمای نوآر و نئونوآر است. دیگر عوامل این نمایش عبارتند از: مجید قادری (طراح نور و مهندسی صدا)، هومن شیخ‌بشارتی (طراح صحنه)، علی اتحاد (طراحی صدا)، سارا بلبلی (طراح گریم)، محیا صالحی و نگار فعلی (طراحان لباس)، هدیه میرزاده (پشتیبانی)، مصطفی خیراندیشه (مدیر صحنه)، مرتضی آکوچکیان (گرافیک دیزاین)، رامین اعلایی (دستیار تهیه)، علیرضا لاجورد (عکاس)، گروه نمایش آکادمی هنر (مجری طرح)، مریم قربانی‌نیا و احمدرضا معراجی (مشاوران رسانه‌ای).

«بهمن کوچیک» به لندن و استکهلم می‌رود

کارگردان نمایش «بهمن کوچیک» از اجرای این اثر نمایشی در نیمه دوم سال جاری در شهرهای استکهلم و لندن خبر داد. مهران نائل کارگردان «بهمن کوچیک» که این روزها در تماشاخانه شهرزاد روی صحنه است درباره استقبالی که تا امروز از این اثر نمایشی شده، گفت: واقعیت این است که نمی‌توان انتظار داشت هزار درصد مخاطبان از دیدن یک نمایش لذت ببرند و نمی‌توان همه انتظارات را برآورده کرد اما خوشبختانه استقبال تماشاگران از نمایش خیلی خوب بوده است و حتی تماشاگرانی داشته‌ایم که به‌دفعات به دیدن نمایش نشسته‌اند. بازخوردهای خوبی هم از مخاطبان گرفته‌ایم اما طبیعی است افرادی باشند که کار ما را دوست نداشته باشند. این نمایش با تبلیغات خودِ مخاطبان مورد استقبال قرار گرفته است چون ما تبلیغات مجازی برای کار نداشتیم و حتی این نمایش روابط‌عمومی هم ندارد. وی که این نمایش را سال گذشته نیز در تماشاخانه استاد انتظامی به صحنه برده بود درباره تغییراتی که در کار در اجرای جدید کرده است، بیان کرد: شاکله کار همان است که در سال گذشته به صحنه رفت اما هنر در جزئیات است که معنا می‌یابد ما هم در اجرای جدید تمرین‌های زیادی روی جزئیات داشتیم و با دقت و وسواس زیادی روی اجرای مجدد کار کردیم. در اجرای جدید «بهمن کوچیک» شوخی‌های نمایش نیز به‌روزتر شده‌اند. این بازیگر تئاتر و تلویزیون درباره مضمون نمایش توضیح داد: این اثر نمایشی از داستانی طنز برخوردار است و زندگی آدمی را روایت می‌کند که به طرز خنده‌داری اسمش «بهمن کوچیک» شده است و ناخواسته مسیر زندگی‌اش به سمت اعتیاد و مواد مخدر کشیده می‌شود. داستان نمایش در زمان معاصر اتفاق می‌افتد اما نمی‌توان گفت «بهمن کوچیک» اثری رئالیستی است چون ما در کار هم گوشه و کنایه‌های تاریخی داریم و هم اینکه یکی از ابزارهای کار طنز اغراق است و در «بهمن کوچیک» نیز اغراق یکی از پایه‌های کار است و همین اجرا را از واقعیت صرف دور می‌کند. بازیگر سریال «شهرزاد» در پایان صحبت‌هایش درباره تور اروپایی نمایش عنوان کرد: با توجه به استقبالی که در طول دو سال گذشته از این نمایش شده و تلاش و زحمتی که گروه برای به ثمررسیدن کار کشیده‌اند، تصمیم دارم امسال نمایش را به یک تور اروپایی ببرم تا مخاطبان بیشتری بتوانند به دیدن کار بنشینند. درحال‌حاضر مشغول مذاکره برای اجرای نمایش در استکهلم و لندن در نیمه دوم سال جاری هستیم و بقیه شهرها هم به‌زودی مشخص می‌شوند. در خلاصه داستان «بهمن کوچیک» آمده است: سیگار، برگ خردکرده توتون است که در کاغذ نازکی پیچیده می‌شود. برای کشیدن، یک طرف آن را آتش می‌زنند و از طرف دیگر که معمولا فیلتر دارد هوا را به درون ریه‌ها می‌کشند که به آن «پُک‌زدن» می‌گویند. نیکوتین موجود در دود توتون باعث خوشحالی می‌شود. سیگارها اسم‌های مختلفی دارند. یکی‌شان «بهمن» است. وقتی مدل کوچکش باشد به آن «بهمن کوچیک» می‌گویند. سیگار برای سلامتی خیلی بد است و خیلی هم ضرر دارد. سیگار اعتیادآور است و عامل اصلی سرطان هم شناخته شده است. این چیز خطرناک اگر نام یک آدم باشد، دیگر خیلی بدتر است. محمد بحرانی، امیر سلطان احمدی، مهدی شاهپیری و مهران نائل بازیگران این اثر نمایشی هستند که تا ۱۳ مردادماه ساعت ۲۱:۱۵ در تماشاخانه شهرزاد روی صحنه است.

روی صحنه آبی

روزهای پراتفاق تئاترشهر

شرق: این روزها قلب تئاتر ایران واقع در چهارراه ولیعصر تهران، متنوع‌ترین اجراهای خود را در چند سال گذشته روی صحنه دارد. برنامه جدید تالارهای نمایشی مجموعه تئاترشهر به مدیریت پیمان شریعتی در روزهای مرداد ۹۶، در حالی اعلام شد که دو نمایش «اخککندو» و «صبحانه در غروب» به اجرای خود در تالار قشقایی تئاترشهر پایان دادند که هریک ژانری متفاوت از تئاتر را دربر می‌گرفتند. در تالار اصلی نمایش «اعتراف» نوشته بردیمرمن و کارگردانی شهاب حسینی میزبان علاقه‌مندان تئاتر است. در این اثر نمایشی که ساعت ۲۱ با مدت‌زمان ۱۲۰ دقیقه و قیمت بلیت ۴۰، ۵۰ و ۶۰ هزار تومان به صحنه می‌رود علی نصیریان، شهاب حسینی، صالح میرزاآقایی، نیما رئیسی، مهدی بجستانی، پرویز بزرگی، شهرام ابراهیمی، میثاق زارع، غزاله نظر، ایلیا نصرالهی، پرند عین‌بیگی، تنی آواکیان، فاطمه عرب‌کرمانی، مهران هاشمی و فرنام حقیقت‌جو به‌عنوان بازیگر حضور دارند. در تالار چهارسو نیز از هفته گذشته نمایش «پسران تاریخ» به نویسندگی آلن بنت، کارگردانی اشکان خیل‌نژاد و بازی محسن ابوالحسنی، مجید آقاکریمی، مهرداد بابایی، سینا بالاهنگ، محمد برهمنی، سجاد حمیدیان، حامد رسولی، حمید رحیمی، مهدی شاهدی، مریم نورمحمدی و امیرمسعود واعظ‌تهرانی روی صحنه رفته است. این اثر نمایشی ساعت ۲۰ با مدت‌زمان ۱۳۰ دقیقه و قیمت بلیت ۲۵ هزار تومان میزبان علاقه‌مندان تئاتر است.

«ناتمام» عنوان نمایش جدید دیگری به نویسندگی محمد چرمشیر است که از روز سه‌شنبه دهم مردادماه به کارگردانی کهبد تاراج در تالار سایه مجموعه تئاترشهر به صحنه رفت، در این اثر نمایشی که ساعت ۱۸:۴۵ با مدت‌زمان ۶۰ دقیقه و قیمت بلیت ۲۰ هزار تومان اجرا خواهد شد الهام شعبانی، غزاله جزایری و ترانه کوهستانی به‌عنوان بازیگر حضور دارند. در همین تالار نمایش «صبح یه روز لعنتی» به نویسندگی و کارگردانی حسن باستانی و بازی رؤیا افشار، لیلا برخورداری، مارال فرجاد، حمیدرضا فلاحی، پژمان عبدی و احمد صمیمی که از روز سه‌شنبه سوم مردادماه اجرای خود را آغاز کرده، ساعت ۲۰:۳۰ با مدت‌زمان ۷۰ دقیقه و قیمت بلیت ۲۵ هزار تومان به صحنه می‌رود.

در تالار قشقایی نیز با اتمام اجرای دو نمایش «اخککندو» به کارگردانی هادی عامل و «صبحانه در غروب» به کارگردانی گلچهر دامغانی نمایش جدیدی با عنوان «آرسن» به نویسندگی و کارگردانی بهزاد صدیقی از روز پنجشنبه دوازدهم مردادماه روی صحنه می‌رود. در این اثر نمایشی فرهاد آئیش (حضور تصویری)، مائده طهماسبی و خاطره حاتمی به‌عنوان بازیگر حضور دارند.

در پلاتو اجرا هم در روزهای ۱۱، ۱۲ و ۱۳ مردادماه پروژه نمایش‌نامه‌خوانی «فیش آباد» به نویسندگی و کارگردانی سیروس همتی و بازی (به ترتیب خوانش) ندا مقصودی، سروش طاهری، مانلی حسین‌پور، شهرام مسعودی، محیا علیزاده و فریدون محرابی ساعت ۲۰:۳۰ پذیرای مخاطبان تئاتر است. این در حالی است که نمایش «ادوارد و ننه» به نویسندگی سیدحسن حسینی و کارگردانی پیمان یاحقی تا روز یکشنبه ۱۵ مردادماه ساعت ۱۸ با مدت‌زمان ۵۰ دقیقه و قیمت بلیت ۱۵ هزار تومان در پلاتو اجرا به اجرای خود ادامه می‌دهد. سیدحسن حسینی و کاظم بزرگر بازیگران نمایش هستند.

علاقه‌مندان و تماشاگران می‌توانند برای آگاهی از تازه‌ترین رویدادها و اطلاعات آثار نمایشی مجموعه تئاترشهر به سایت این مجموعه با آدرس www.teatreshahr.com مراجعه کنند.

در بوته نقد

تأملی بر نمایش «پسران تاریخ» اشکان خیل‌نژاد

برساختن تاریخ

محمدحسن خدایی

الن بنت با نمایش «پسران تاریخ» دهه ۸۰ میلادی انگلستان را بازنمایی می‌کند؛ انگلستان گرفتار تاچریسم که سودای ساختن تاریخ دارد و به همراه ریگانیسم آمریکایی، اقتصاد جهانی را به سمت‌وسوی نئولیبرالیسم سوق می‌دهد؛ تاچری را که در شمایل تابناک زنی مقتدر همچون «خانم لینتات» با بازی قابل اعتنای مریم نورمحمدی، مشاهده می‌کنیم.

زنی که قرار است همراه با معلمانی مانند «هکتور» شاعرمسلک و «ایروین» تاریخ‌دان پسامدرنیست، «پسران» دبیرستانی را تربیت و در نهایت رهسپار دانشگاه‌هایی همچون کمبریج یا آکسفورد کنند. «پسران تاریخ» تأملی در خود مفهوم تاریخ هم هست، تاریخ و نسبت مسئله‌داری که با «گذشته» برقرار می‌کند، تاریخ و البته امکان عاملیت و مشارکت در ساختن آن. اگر معلمی مانند هکتور از تاریخ به مثابه نوعی وقایع گذشته گریزان است و به شعر و ادبیات پناه برده، اگر که برای خانم لینتات تاریخ امری بیش از اندازه جنسیتی و مردانه است، برای ایروین تازه از راه‌رسیده، تاریخ سلسله‌ای از رویدادهاست که اتفاق افتاده و اکنون می‌توان با تغییر چشم‌انداز و نگاه بی‌طرف و علمی، آن را شرح داد و توضیح‌پذیر کرد. اوج این تنش حل‌ناشدنی را می‌شود در صحنه‌ای مشاهده کرد که هر دو معلم، هکتور و ایروین در کلاس حضور دارند و در باب هولوکاست، نظریه‌پردازی می‌کنند.

کیت جنکیز در کتاب «بازاندیشی تاریخ» نگاه پسامدرنیستی به تاریخ دارد. از نظر او فرق است میان گذشته و روایتی که یک تاریخ‌دان از گذشته به میانجی معرفت‌شناسی خود، ارائه می‌دهد. از این منظر، ایروین را می‌توان یک تاریخ‌دان پسامدرنیستی دانست که برای او گذشته، گذشته است و می‌توان با ابزار علمی، حداکثر به آن نقب زد و معرفتی کسب کرد. در مقابل، کسی مانند هکتور است که گذشته را به میانجی ادبیات، نمایش و نقل‌قول‌هایی گزین‌گویه‌وار از شاعران و نویسندگان معروف، به یاد می‌آورد. یک رویکرد آگامبنی و بنیامینی به تاریخ. همان شرمساری در روایت رنج محذوفان و تمنای رستگاری ابدی‌شان.

رویکرد اشکان خیل‌نژاد به «پسران تاریخ»، کاستن از منطق روایی و رئالیستی و افزودن بر وجه اجرائی است. به‌طور مثال دراماتورژی باعث آن شده که تئاتریکالیته متراکم‌تری را هنگام اجرا مشاهده کنیم. این رویکردی است که گروه اجرائی در بازی‌های غیررئالیستی و اغلب استیلیزه انتخاب کرده است. استعاره‌ای از نهادهای آموزشی که چگونه دانش‌آموزان را ماشین‌وار تربیت می‌کنند و در سازوبرگ ایدئولوژیک نظام آموزش‌وپرورش ادغام می‌شود. بدن‌هایی دفرمه و میل‌های سرکوب‌شده که در مسیرهای به‌شدت کنترل‌شده، در حرکت هستند. از دل این رویکرد

عکس: مهرداد متجلی

بوطیقایی در بحرانی‌کردن بدن‌ها و مشددکردن نیروهاست که فضایی متفاوت از بازنمایی زندگی روزمره به اجرا درمی‌آید. در خشونت وضعیتی که نهاد آموزشی بازتولید می‌کند، شاعرانگی کسی مانند هکتور، کم‌اثر شده و جدیت به جای آن می‌نشیند.

مجید آقاکریمی در نقش هکتور، یادآور همان شخصیت انتزاعی نمایش‌های اولیه جلال تهرانی است که روزگاری در آنها بازی می‌کرد. ژست، بیان و حرکات او، بیش از آنکه بازیگوشی و شاعرانگی هکتور را نمایان کند، روایت ازنفس‌افتادگی و محذوف‌شدن است. حالا می‌توان مجید آقاکریمی را واجد نوعی سبک در بازیگری دانست که به هر نمایشی تشخص بخشیده و مخاطب را کیفور می‌کند.

اشکان خیل‌نژاد، از رئالیسم الن بنت فاصله می‌گیرد تا جهان انتزاعی و خشونت‌آمیز خود را به نمایش بگذارد. او در پی بازنمایی دقیق انگلستان دهه ۸۰ نیست و جهانی درون‌ماندگار با روایتی سوبژکتیو از مناسبات آن دوره خلق می‌کند. آن‌هم در شب تاریک جهان که حتی شعر هم توانایی نجات و رستگاری آن را ندارد. مکان نمایش کلاس درسی است به رنگ سفید که قرار است شفافیت و روشنایی را تداعی کند. نکته اینجاست که حتی روشنایی و سفیدی چشم‌نواز و گاه هراس‌آور کلاس هم به تمامی توان برملاکردن مناسبات پررمزوراز معلمان و دانش‌آموزان را ندارد.

درنهایت اجرای اشکان خیل‌نژاد از نمایش‌نامه تحسین‌شده «پسران تاریخ»، همراه است با کامیابی‌ها و احتمالا دریغ‌های هر نوع تغییر و تفسیر تازه. به هر حال سودای الن بنت با «پسران تاریخ» خود، ساختن تاریخ و مداخله رادیکال در آن است، چه باک اگر که گروه تئاتر تازه به همین تمنا دست به تفسیر و اجرا زده باشند؛ یک کنش از برای ساختن تاریخ.